

تحلیل پیامدهای موج دوم کرونا در گفت‌وگو با دکتر هادی خانیکی

# ظهور شهروند بی‌قرار و مطالبات شتاب‌زده

مهسا رمضان  
خبرنگار

«اضطراب سلامت» یکی از جدی‌ترین دغدغه‌های این روزهای مردم در سراسر دنیا است که به‌طور «شهروندان بی‌قرار» انجامیده است و جامعه ما نیز از این قاعده مستثنی نیست. اضطراب سلامت و ظهور شهروند بی‌قرار بی‌تردید بر رفتار و مطالبات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مردم و به تبع بر جریان سیاست‌گذاری‌ها هم اثرگذار خواهد بود. از این رو، بر آن شدیم تا در گفت‌وگویی با دکتر هادی خانیکی، استاد ارتباطات دانشگاه علامه طباطبایی، تأثیر کرونا را بر سطح و کیفیت مطالبات سیاسی و اجتماعی به بحث بگذاریم. تحلیل خانیکی از این موضوع نکات قابل توجهی دارد که در ادامه می‌خوانید:

■ جناب دکتر خانیکی، این روزها با موج دوم شیوع کرونا مواجه هستیم. به اعتقاد شما، این اوج گیری مجدد بیماری به لحاظ اجتماعی و فرهنگی، ما را با چه مسائل تازه‌ای مواجه کرده است؟

این روزها با شرایطی مواجهیم که به تعبیر اپیدمیولوژیست‌ها یک پیک جدید در شیوع ویروس کرونا است هر چند که ما در موج اول در یک فرآیند کاهشی قرار گرفته بودیم اما هنوز میزان شیوع را به صفر نرسانده بودیم که با بازگشت بیماری و موج جدید آن مواجه شدیم.

شروع این پیک جدید، طبیعتاً ما را هم در بخش سلامت و هم در بخش‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی در برابر مسائل جدیدی قرار می‌دهد و گروه‌های مختلف شهروندان اعم از نخبگان، عامه و نظام حکمرانی را با پرسش‌های جدیدی روبه‌رو می‌کند؛ اینکه تاکنون چقدر مسیر مهار این بحران را طی کرده‌ایم؟ چقدر به مسیرهای جدید ورود کرده‌ایم؟ آیا اقداماتی که در جریان موج اول شیوع کرونا اتخاذ شده بود می‌تواند موج دوم را هم مورد حمایت قرار داده و تاب‌آوری را بیشتر کند؟ و...

به اعتقاد من، این پیک تازه و این موج دوم شیوع کرونا با بازگشت دوباره بیماری، شرایطی را به وجود آورده که بر نظرها یا برنامه‌های گذشته مهر تأیید یا تشکیک می‌زند. وضعیت جدید، ضرورت تأمل و بازنگری را بیش از پیش در تمام زمینه‌های نظری و عملی برجسته کرده است. اگر به ایران به‌عنوان جامعه پیش‌روی‌مان، توجه کنیم چند مشخصه را مطالعات میدانی و پیمایش‌ها نشان می‌دهد: **نخست**، وحشت و اضطراب در جامعه

بیشتر شده است. این امر تنها یک پدیده طبیعی نیست بلکه یک پدیده اجتماعی هم هست.

**دوم** آنکه، این تصور که کرونا مدت محدودی شایع هست و پدیده‌ای گذرا است زیر سؤال رفت و به نظر می‌رسد که کرونا همچنان حضور دارد. از این رو، ما باید نوعی سازگاری و تطبیق با آن را در دستور کار قرار دهیم.

**سوم**، به نظر می‌رسد در عرصه سیاست‌گذاری تاب‌آوری اجتماعی، با عامل جدیدی مواجه هستیم و آن کنترلی که در مراحل اولیه حاصل شد و شیوه‌ها و راه‌های اثربخشی که در مقابله با ویروس کرونا پیش گرفته بودیم، با وجود موفقیت نسبی، غفلت از دیگر جنبه‌ها را در پی داشت.

**چهارم**، شیوه‌های اتخاذ شده برای ایمنی که بعضاً از آن تحت عنوان «ایمنی گله‌ای» سخن به میان می‌آید ناکافی بودن خود را نشان داد و باید به سمت برنامه‌ریزی‌های سازماندهی شده و نهادینه رفت.

**پنجم**، تقویت نگرش‌ها و سیاست‌های علمی در حوزه‌های مختلف دانش؛ اعم از دانش بهداشت و درمان، علم فناوری و علوم انسانی بیشتر شده است.

**ششم**، نیاز به تحرک مدنی، پوییش و مشارکت شهروندان در وضعیت موج دوم بیشتر احساس می‌شود؛ چون عوامل شیوع و زمینه‌های آن تغییر پیدا کرده است. به نظر می‌رسد مناطق و شهرهای کوچک، حتی سنت‌ها، آیین‌ها، عادات و رسوم و... همه به زمینه‌های شیوع بدل شده‌اند به طوری که خود عامل فرهنگ به ایجاد موج دوم شیوع ویروس کرونا دامن زده است. در نتیجه، تکیه بر چنین زمینه‌های فرهنگی، بتدریج جامعه را به یک «قربانگاه» بدل خواهد کرد.

پرسشی که در این وضعیت مطرح می‌شود این است که با این مسائل فرهنگی چگونه باید برخورد کرد؟ به نظر می‌رسد که منظومه‌ای از مسائل معرفتی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، علمی و بهداشتی در برابر ما قرار گرفته است که به‌دنبال حاد شدن اوضاع



هادی خانیکی

ضرورت بازاندیشی در آنها بیش از پیش به چشم می‌خورد.

■ **به نظر می‌رسد که ما به‌دنبال شیوع ویروس کرونا خصوصاً در جامعه خودمان با ظهور «شهروند بی‌قرار» مواجه شده‌ایم. اضطراب سلامتی که در جامعه ما شکل گرفته چقدر می‌تواند در سطح مطالبات سیاسی و اجتماعی مردم خصوصاً این روزها که در آستانه سال انتخابات ریاست‌جمهوری هم هستیم، اثرگذار باشد؟**

وقتی که ما با یک پاندمی روبه‌رو شدیم در مراحل نخست، این تصور شکل گرفته بود که عالمگیر بودن آن شرایط یکسان یا خواسته‌های نزدیک به هم را در کل جهان به وجود آورده است. اما در ادامه با آمدن موج دوم کرونا در برخی از کشورها و از جمله در ایران این فرضیه زیر سؤال رفت و گویی کرونا دیگر یک مسأله جهانی یکسان برای همه جوامع نیست و از اینجا بود که تفاوت‌ها و تمایزها برجسته شد. همین وضعیت متفاوت جوامع در وقوع یا عدم وقوع موج دوم کرونا، به ایجاد «اضطراب و بی‌قراری اجتماعی» دامن زد. واقعیت این است که بی‌قراری و اضطراب اجتماعی نیاز به اقدامات فوری را بیشتر می‌کند. در خیلی از مواقع همین اقدامات فوری، مانعی برای اقدامات بنیادی‌تر می‌شود؛ بالاخره ویروس کرونا مثل یک آتش به دامن همه حوزه‌ها اعم از آموزش، اقتصاد، سیاست و فرهنگ افتاده است و نگاه را از دوردست به نزدیک می‌آورد. بنابراین در سیاست‌گذاری‌ها «دوردست» کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد.

جامعه قرار بدهند، بالاخره هم دایره علوم انسانی وسیع است و در هر کدام از حوزه‌های آن، پیوستارها و طیف‌های فکری متفاوتی وجود دارد. ولی به‌طور خاص، به نظر می‌رسد که در سطح جهانی، مهم‌ترین مواجهه در حوزه‌های معرفتی و علمی، اولویت‌دار شدن پرسش‌ها نسبت به دآوری‌ها بود و اینکه براساس پارادایم‌های گذشته نمی‌توانیم به مسائل دوران کرونا و پساکرونا بپردازیم.

در جریان شیوع ویروس کرونا، حرف اپیدمیولوژیست‌ها بیشتر دیده و شنیده شد البته آینده‌نگرها نیز سهم کمی را در این شرایط جدید ایفا نکردند و جنبه‌های خوشبینانه و نگران‌کننده را مطرح کردند. به همین اعتبار، اگر از سویی با «شهروند بی‌قرار» مواجهیم از سوی دیگر با انبوهی از دانشمندان و دانش‌هایی مواجهیم که دانسته‌های خود را در بوته آزمایش‌های جدیدی دیدند.

علوم انسانی در این وضعیت کمکی که می‌تواند بکند، مرور گزاره‌ها و اظهارنظرهای فیلسوفان، جامعه‌شناسان، آینده‌نگرها، اقتصاددانان و روان‌شناسان و تحلیل وضعیت امروز و مخاطرات آینده براساس آن گزاره‌ها است؛ حتی می‌توان پیک‌های مراحل جدید را میدانی برای سنجش درستی آرای دانشمندان و نظریه‌پردازان علوم انسانی نیز قرار داد.

هابرماس در عالم اندیشه سیاسی، فلسفی و اجتماعی جایگاه قابل تأملی دارد. به زعم او، هیچ‌گاه تا به امروز ما چنین آگاهی نسبت به جهل و اجبارمان به زندگی تحت شرایط نامعلوم نداشته‌ایم. سخن او بر چالش‌های علم مدرن در مرتفع کردن نیازهای اساسی انسان از جمله تأمین سلامت، امنیت، معنویت، اخلاق، خداباوری، مرگ‌اندیشی تأکید دارد؛ که امروزه هم به وجه بارزی موضوعیت دارند.

اما به نظر من توجه به همه اینها آن گزینه‌های محتمل پیش روی ما را حداقل از شکل خطی و روشن به صورت‌بندی‌های گوناگون بدل می‌کند که همین عدم قطعیت، همین فهم عدم قطعیت کمک می‌کند که انتظارات خیلی عاجل نداشته باشیم.

■ **فارغ از پیامدها و مسائلی که در جریان شیوع ویروس کرونا با آن مواجه شدیم، فکر می‌کنید که کرونا چه فرصت‌هایی را برای ما ایجاد کرد؟** به‌دنبال شیوع ویروس کرونا، ضرورت گشودگی و گفت‌وگوی عملی (نه فقط نظری) بین ساخت‌های مختلف علوم پیش آمد؛ خود من به‌عنوان کسی که در حوزه ارتباطات مطالعه می‌کنم و در این رابطه «مسأله» دارم، به تأثیر از همین مسأله در ایران در کنار دوستان اپیدمیولوژیست نشستم و از این منظر با هم گفت‌وگو کردیم. به همین دلیل، معتقدم گفت‌وگو بین حوزه‌های مختلف

دانشی در جریان شیوع ویروس کرونا بیشتر شد. «گفت‌وگو» تنها قالب فرارگشت به سطح مذاکرات سیاسی یا پیدا کردن مکانیسم‌های حل اختلاف در مسائل اجتماعی نیست؛ گفت‌وگو یعنی توجه کردن به منظرهای مختلفی که پیش از این نادیده گرفته می‌شد. به‌عنوان مثال ساحت سیاست به همه مسائل، بیشتر سیاسی و ساحت اقتصاد به همه مسائل، بیشتر اقتصادی نظر می‌کرده است، اما امروز کرونا نشان می‌دهد که نقش روان و روان‌شناسی هم چقدر مهم است؛ اجتماع، ارتباطات، زبان‌شناسی و... چقدر اهمیت دارد. به نظر من، مرز بین دانش‌های بنیادی و دانش‌های کاربردی در حال کمرنگ‌تر شدن است؛ چون ما درگیر مسائل اضطراری هستیم و باید بنیادی‌تر به آن بپردازیم.

ما در شرایطی قرار گرفتیم که به‌طور متعارف شاید برای آن شرایط آنادگی داشتیم و به آن پرتاب شدیم و این پرتاب شدگی در وجه «حکروایی»، «اقتصاد» و «آموزش» بیشتر ظهور و بروز دارد. دروجه حکمروایی، با «حکمروایی الکترونیک» رو به رو شدیم و طی آن دریافتیم که چه بخش‌هایی از نظام بوروکراتیک ما زائد است و کارکرد چندانی ندارد و اینکه اساساً حکمروایی الکترونیک چقدر می‌تواند برای پاسخگویی به مسائل جامعه فرصت‌ساز باشد. به‌دنبال شیوع ویروس کرونا بسیاری از جلسات تعطیل شد و اتفاق خاصی هم نیفتاد. این امر، نشان می‌دهد که خیلی از کارها و جلسات ما زائد و مانع بوده است. به نظر می‌رسد که کرونا، یک نوع گشودگی در مناسبات اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی را رقم زد و برای فهم، تغییر، اصلاح نگرش‌ها و ساختارها فرصتی را در برابر جامعه ما قرار داد. مهم‌ترین فرصتی که کرونا برای ما ایجاد می‌کند این است که به یک درک مشترک از تغییر و الزام‌ها و ضرورت‌های آن در سه سطح «حکمروایی»، «توانمندی جامعه مدنی» و «مسئولیت اجتماعی شهروندان» برسیم.

۱ امروز، به‌دنبال شیوع ویروس کرونا، در وضعیت نامشخصی هستیم؛ هنوز نمی‌دانیم کجا قرار

داریم، بسیاری از تحلیلگران، وقتی می‌خواهند وضع کنونی را، چه در ایران چه در خارج از کشور، تحلیل کنند از وضعیت امروز با عنوان «وضعیت کرونایی» یا «وضعیت پساکرونایی» یاد می‌کنند. اینگونه نامگذاری‌ها نشان می‌دهد که ما از منظر فلسفی، جامعه‌شناختی و الهیاتی هنوز نتوانسته‌ایم وضع موجود را تفسیر کنیم. خود این ناتوانی در صورت‌بندی نظری، نشان از یک مسأله دارد و آن مسأله این است که تحلیلگران، فیلسوفان و جامعه‌شناسان ما هنوز نتوانسته‌اند از دایره فهم اپیدمیولوژیست‌ها فراتر روند.

اپیدمیولوژیست‌ها کسانی هستند که در مورد بیماری‌های عفونی و ویروس‌ها تحقیق می‌کنند. آنان بررسی می‌کنند که یک ویروس چه تغییراتی را در ارگانیسم بدن انسان ایجاد می‌کند؛ به این نوع از صورت‌بندی، «صورت‌بندی مدیکال» یا «صورت‌بندی پزشکی» گفته می‌شود. «صورت‌بندی مدیکال» گفتمان جدیدی را در جامعه ایجاد کرده است. این گفتمان به‌دلیل اینکه ریشه در ساحت پزشکی دارد، فیزیک انسان را معیار قرار داده و «امر اجتماعی» را که ذاتاً یک امر پیچیده و تفسیرپذیر است به فیزیک انسان تقلیل می‌دهد.

کسانی که امروز تلاش می‌کنند وضع موجود را بر اساس معیارهای اپیدمیولوژیک تفسیر کنند، یقیناً نمی‌توانند فراتر از تفسیر مدیکال که فی‌نفسه یک تفسیر تقلیل‌گرایانه است، پیش روند؛ چرا که انسان را به فیزیک و ارگانیسم‌اش، تقلیل می‌دهند. درست است که انسان موجودی بدن‌مند است اما مادامی که انسان خود را به بدن‌مندی محدود کند، «مدنیت» توقف پیدا می‌کند. زمانی مدنیت شکل می‌گیرد که قدرت استعلا و فراروندگی در انسان و در جامعه انسانی ظهور و بروز پیدا کند. واقعیت این است که این وضعیت عدم صورت‌بندی و تفسیرناپذیری نوعی احساس «اضطراب» و «عدم امنیت وجودی» برای بشر امروز ایجاد کرده است.

اگر به تاریخ تحولات اندیشه بشر نگاه کنیم، درمی‌یابیم که هرگاه انسان با امری که هیچ فهمی از آن نداشته، روبه‌رو شده است، از «قوه خیال» خود بهره گرفته و به جای فهم واقعیت امور، توهمی از آنها را صورت‌بندی کرده است. واقعیت این است که امروز هم، چون فهمی از وضعیتی که در آن قرار گرفته‌ایم، نداریم به‌طور مرتب به واسطه اخبار و یادداشت‌های مختلف بر اضطراب جامعه می‌افزاییم و اینجا بیش از هر جای دیگری مسئولیت اجتماعی جامعه‌شناسان انتقادی و فیلسوفان انتقادی برجسته می‌شود که بگوشتن وضعیت امروز را تبیین مفهومی و صورت‌بندی نظری کنند.

۲ در این فضا، این پرسش مطرح می‌شود که آیا اساساً از یک زاویه دیگری، غیر از «گفتمان مدیکال» می‌توان، وضع موجود را تبیین کرد؟ واقعیت این است که وضع موجود با آنچه با عنوان «وضعیت نرمال» می‌شناسیم حاصل صورت‌بندی و تحولات عظیم جهان بعد از قرن هفدهم و هجدهم میلادی است که به بسط استعمار در جهان و رشد امپریالیسم منجر شد و از کل این عصر می‌توان تحت عنوان «دوره جدید» یاد کرد. سرمایه‌داری و تحولات قرن هفدهم و هجدهم، با تمام بی‌عدالتی‌ها، جنگ‌ها و نزاع‌های آن، نوعی صورت‌بندی نرمال به جهان داده بود.

اما امروزه ما وارد عرصه دیگری (پساجدید) شده‌ایم. در این دوران یعنی «عصر پساجدید» بزرگ‌ترین معضل و مسأله بشر این است که «امر نرمال» چیست؟ اضطراب سلامت جزئی از بلاتکلیفی انسان در تعریف وضعیت نرمال در عصر پساجدید است و این بلاتکلیفی در بسیاری از ساحت‌های دیگر نیز بروز کرده است. به‌عنوان مثال، انسان پساجدید نمی‌داند آموزش و پرورش و آموزش عالی را چگونه صورت‌بندی کند؟ امر بهداشت را چگونه باید مدیریت کند؟ در عصر پساجدید مفهوم «نرمالیت» از ما گرفته شده است. اریک فروم در کتاب «جامعه سالم» عنوان می‌کند که یکی از مشکلات بزرگ انسان، «چیستی امر نرمال» است که طی آن انسان‌ها دچار اضطراب‌هایی می‌شوند. در عصر ماقبل پساجدید، یعنی در دوران سرمایه‌داری، ما یک مفهوم نرمالیت به‌دانشیم؛ یعنی می‌گفتیم این وضع نرمال است که این وضعیت نوعی احساس اطمینان و امنیت

«اضطراب سلامت» و «جامعه نگران» چه مصائبی را برای بشر امروز به وجود آورده است؟

## انسانِ سردرگم؛ جامعه بی‌معیار

وجودی به افراد می‌بخشید. در واقع، منطق زندگی روزمره، یک چارچوب نرمالی داشت. اما امروزه و در عصر پساجدید این منطق فرو ریخته است و خود این امر، یعنی نداشتن معیار برای وضع نرمال، اضطراب ایجاد می‌کند؛ «اضطراب سلامت» تنها بخشی از آن عدم امنیت وجودی است.

در این فضا، قدرت‌های واپس‌گرا و اقتدارگرا از این عدم حس اطمینان بشربرای انتقاد او بهره می‌برند و تلاش می‌کنند در وضع پساجدید ساختاری را شکل دهند که در این ساختار دیگر نه نامی از آزادی و نه نامی از راهی‌بخشی، نه نامی از عدالت و نه نامی از توزیع عادلانه فرصت‌ها باشد. اگر در عصر ماقبل پساجدید حداقل ایده‌ها و ایده‌آل‌هایی بود، در عصر پساجدید دیگر ایده‌ها هم از جامعه بشری برای مدت طولانی رخت برپسته‌اند. به همین دلیل است که امروز، یکی از رسالت‌های بزرگ و مهم فیلسوفان انتقادی و جامعه‌شناسان انتقادی در تمام جهان این است که از تبدیل شدن «امر اجتماعی» به «امر مدیکال» جلوگیری کنند و بگوشتن تا صورت‌بندی و تفسیری از وضع پساجدید بدهند که لغزش به سمت گفتمان اپیدمیولوژیک نکنند.

۳ مشکل ما امروز فقط یک ویروس نیست. آنچه که امروز باعث شده اضطراب در خانه وجود انسان ماؤا کند، ریشه در عدم صورت‌بندی مفهومی از وضعیت نرمال دارد. «امر نرمال» امروز گم شده است. ما نمی‌دانیم نرمال یعنی



در «عصر پساجدید» بزرگ‌ترین معضل بشر چیستی «امر نرمال» است. «اضطراب سلامت»

تنها جزئی از بلاتکلیفی انسان در تعریف وضعیت نرمال است و این بلاتکلیفی در بسیاری از ساحت‌های دیگر نیز بروز کرده است. به‌عنوان مثال، انسان پساجدید نمی‌داند

آموزش و پرورش و آموزش عالی را چگونه صورت‌بندی کند؟ امر بهداشت را چگونه باید مدیریت کند؟ در عصر پساجدید مفهوم «نرمالیت» از ما گرفته شده است. اریک فروم در کتاب «جامعه سالم» عنوان می‌کند که یکی از مشکلات بزرگ انسان، «چیستی امر نرمال» است که طی آن انسان‌ها دچار اضطراب‌هایی می‌شوند.

آموزش و پرورش و آموزش عالی را چگونه صورت‌بندی کند؟ امر بهداشت را چگونه باید مدیریت کند؟ در عصر پساجدید مفهوم «نرمالیت» از ما گرفته شده است. اریک فروم در کتاب «جامعه سالم» عنوان می‌کند که یکی از مشکلات بزرگ انسان، «چیستی امر نرمال» است که طی آن انسان‌ها دچار اضطراب‌هایی می‌شوند.

۴ چه؟ به اداره و دانشگاه، بیاییم یا نیاییم؟ اگر بیاییم ممکن است دچار بیماری شویم، اگر نیاییم کارمان را چه کسی انجام دهد؟ اساساً منطق زندگی روزمره بهم ریخته و متلاشی شده است.

در موقعیت پساجدید انسان دچار اضطراب و دچار ترس است؛ این دقیقاً همان چیزی است که دکتر شریعتی در کتاب «شناخت ادیان» از آن تحت عنوان «جامعه وحشتناک» یاد می‌کند.

هر چند او در آن زمان نمی‌توانسته ابعاد وضعیت کنونی امروز جهان را ببیند اما مفهوم جامعه وحشتناکی که طرح می‌کند می‌تواند وضع جامعه کنونی ما را در سطح جهان صورت‌بندی نظری کند.

امروز در وضع پساجدید هیچ‌کدام از مفاهیم گذشته نمی‌توانند وضع موجود ما را تبیین کنند، اما مفهومی که شریعتی در دهه ۵۰ شمسی طرح کرد؛ یعنی جامعه‌ای که در آن «امر نرمال» مفقود است و جامعه‌ای که در تمامی ساحت‌ها دچار نوعی سردرگمی است، می‌تواند وضعیت امروز بشر را توضیح داده و با صورت‌بندی مفهومی وضعیتی که در آن بسر می‌بریم، می‌تواند قدری از اضطراب انسان امروز بکاهد؛ اضطرابی که «اضطراب سلامت» تنها یکی از ابعاد آن است.